

# مسئله یک پارچگی سوره در تفاسیر جدید

## مروری بر مقاله مستنصر میر

فاطمه عباسی

یکی از نکات رایج در آثار پژوهشگران مطالعات قرآن و تفسیر تأکید بر تمایز بین تفسیرهای قدیم و سنتی و تفسیرهای قرن بیستم است. مستنصر میر (متولد ۱۹۴۹)، محقق پاکستانی الاصل، در مقاله‌ای با عنوان «سوره واحدی یک پارچه: تحولی در تفسیر قرآن در قرن بیستم» کوشیده است یکی از جلوه‌های این تمایز را در آثار تفسیری این دو بازه زمانی نشان دهد و توجه خاص برخی مفسران سرشناس دوره معاصر را به انسجام و یکپارچگی مضمونی سوره‌های قرآن برجسته کند. میر پس از گذراندن تحصیلات آغازین در دانشگاه پنجاب، به امریکا رفت و موفق به دریافت فوق‌لیسانس مطالعات اسلام از دانشگاه میشیگان شد و در ۱۹۸۳ در همین دانشگاه دکتری گرفت. چند سال بعد رساله‌اش را درباره مفهوم نظم از نگاه امین احسن اصلاحی، مفسر پاکستانی، در قالب کتابی با عنوان «انسجام در قرآن» (۱۹۸۶) منتشر کرد. او اکنون استاد مطالعات اسلام و مدیر مرکز مطالعات اسلام در دانشکده فلسفه و مطالعات ادیان در دانشگاه یانگستون اوهایو است. گزارش پیش رو بر مبنای ترجمه فارسی مقاله مستنصر میر به قلم مهرداد عباسی است که در کتاب «رهیافت‌هایی به قرآن» (۱۳۸۹) منتشر شده است.

مقاله مستنصر میر در چهار بخش تنظیم شده است: در بخش نخست، نویسنده می‌کوشد نشان دهد که مفهوم انسجام سوره جدید نیست و در سنت علوم قرآن ریشه دارد. در بخش دوم مقاله، تفاوت رویکردهای مفسران را در قرن بیستم نسبت به مفهوم انسجام بیان می‌کند و به بررسی موردی نگاه مبتنی بر انسجام سوره‌ها در میان مفسران قرن بیستم می‌پردازد و در قسمت سوم به تجزیه و تحلیل مطالب قسمت دوم می‌پردازد. قسمت پایانی نتیجه‌گیری کلی مقاله است.

میر در بخش اول بر این باور است که مفهوم انسجام و یکپارچگی سوره‌های قرآن بحث تازه‌ای نیست و مثال‌هایی برای اثبات مدعای خود می‌آورد. او ابتدا از زرکشی (د. ۷۹۴) نام می‌برد که فصلی کامل از

کتاب «البرهان» خود را به این موضوع اختصاص داده و سپس به سیوطی (د. ۹۱۱) اشاره می‌کند که در «الاتقان» خود چنین کرده است. میر از قول زرکشی می‌گوید که عالمان از گذشته بر سر این موضوع اختلاف داشته‌اند؛ مثلاً عزالدین ابن عبدالسلام (د. ۶۶۰) معتقد است که قرآن، که تحت شرایطی کاملاً متغیر در دوره‌ای بیست و چند ساله نازل شده است، هرگز نمی‌تواند دارای پیوستگی و ارتباط باشد. در مقابل، ولی‌الدین مَلَوی، استاد زرکشی، این استدلال را رد کرده و گفته اگرچه شرایط تاریخی تعیین‌کننده ترتیب نزول آیات قرآن بوده، نظم و آرایش آیات بر اساس حکمت انجام شده است. زرکشی با نظری کاملاً مساعد از آنچه خودش آن را «علم‌المناسبة» می‌نامد سخن گفته و برخی از مناسباتی را که در قرآن می‌توان یافت شناسانده است. به‌نوشته میر، اگرچه بنا بر گزارش زرکشی ماهیت پیچیده موضوع انسجام دلیل اصلی نپرداختن عالمان به این مقوله است، علم‌المناسبة توجه برخی از علمای آن دوره را به خود جلب کرده بود. با این حال، باید گفت که این علم هرگز به صورت جریانی غالب در اندیشه تفسیری آن دوره درنیامد. میر شمار اندکی از عالمان را نام می‌برد که به علم‌المناسبة پرداخته‌اند یا از بی‌اعتنایی دیگران به آن انتقاد کرده‌اند، مثلاً ابوبکر ابن عربی، ابوبکر نیشابوری و فخر رازی.

در بخش دوم مقاله، میر نام شش مفسر قرن بیستم را می‌آورد که به ترتیب یادکرد در مقاله از این قرارند: اشرف‌علی تهانوی نویسنده «بیان القرآن» از هند، سید قطب صاحب «فی ظلال القرآن» از مصر، محمدعزت دروزه مؤلف «التفسیر الحدیث» از فلسطین، محمدحسین طباطبایی صاحب «المیزان» از ایران، حمیدالدین فراهی از هند، و امین احسن اصلاحی صاحب «تدبر قرآن» از پاکستان. میر به بررسی رویکرد یکایک این مفسران می‌پردازد و نظریه انسجام آن‌ها را در تفاسیرشان تجزیه و تحلیل می‌کند.

به‌گفته میر، تهانوی در مقدمه «بیان القرآن» توضیح داده که در تفسیر هر سوره از چگونگی ارتباط یک آیه با آیات قبل و بعد خود سخن می‌گوید. سپس توضیحات تهانوی را درباره انسجام سوره لقمان می‌آورد و از او نقل می‌کند که این سوره درباره خود قرآن سخن می‌گوید و یکی از آموزه‌های اصلی آن یعنی توحید در چهار بخش طرح می‌شود: بخش اول (آیات ۱ تا ۹) که با ستایش قرآن آغاز می‌شود و با ستایش مؤمنان و انتقاد از کافران و بیان ثواب و عقاب آن‌ها پایان می‌یابد. در بخش دوم (آیات ۱۰ تا ۱۹) موضوع توحید پیش کشیده می‌شود و با چند توصیه عملی لقمان به پسرش ادامه می‌یابد که در حکم مکملی برای تعلیم آموزه توحید است، در بخش سوم (آیات ۲۰ تا ۳۲) شرک در تقابل با توحید قرار گرفته و نکوهش شده است و قسمت چهارم (آیات ۳۳ تا ۳۴) حاوی هشدار به مشرکان درباره روز قیامت است.

میر در بررسی تفسیر «فی ظلال القرآن» می‌نویسد که از نگاه سید قطب هر سوره حول یک مفهوم یا محور اصلی می‌چرخد و باید با استناد به آن فهمیده شود. در این بخش، میر سوره فرقان را مثال می‌آورد که سید قطب آن را به چهار بخش تقسیم کرده و توضیح داده که چگونه این سوره حول موضوعی معین و به منظور تسلی و آرامش بخشی به پیامبر نازل شده است. در ادامه، میر به تفسیر دروزه می‌رسد و از قول او می‌گوید: برخی گمان می‌کنند آیات و عبارات سوره‌های قرآن به‌طور کاملاً اتفاقی در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ در صورتی که عکس این است و بیشتر آیات و بخش‌های یک سوره با یکدیگر مرتبط‌اند. در این بخش، میر سوره تکویر را انتخاب می‌کند که دروزه آن را به دو بخش یعنی آیات ۱ تا ۱۴ و آیات ۱۵ تا ۲۹ تقسیم کرده و توضیح داده که بخش اول هشداری برای زمان رسیدن قیامت و بخش دوم اخبار روز قیامت است.

به‌نوشته میر، طباطبایی می‌کوشد موضوع اصلی هر سوره را که «غرض سوره» می‌نامد به خواننده بشناساند. او نیز هر سوره را به چند قسمت تقسیم می‌کند و از طریق بررسی آیات ابتدایی و انتهایی و سیاق سوره غرض آن را مشخص می‌کند. در اینجا میر سوره عنکبوت را مثال می‌زند که طباطبایی آن را به پنج قسمت تقسیم و ارتباط بین آن‌ها را بررسی کرده است. میر در ادامه می‌گوید از نظر فراهی، هر سوره موضوعی اصلی دارد که وی آن را «عمود سوره» می‌نامد. همه آیات سوره با عمود آن کاملاً مرتبط‌اند و تنها زمانی معنای دقیق آنها معلوم می‌شود که عمود سوره کشف و اهمیت آن در سوره دانسته شود. مثلاً عمود سوره ذاریات پاداش و مجازات الهی با تأکید بر جنبه تلافی‌جویانه آن است. فراهی این سوره را به هفت بخش تقسیم می‌کند که در بخش اول اصل موضوع مطرح شده است و بخش‌های بعدی در حکم شواهدی بر آن‌اند. آخرین مفسری که میر بررسی می‌کند امین احسن اصلاحی، شاگرد فراهی، است که به پیروی از استادش کار خود را با فرض وجود عمود برای هر سوره آغاز کرده و کوشیده است تا هر سوره را با توجه به عمود مناسب تفسیر کند. میر بر این باور است که شاید تلاش اصلاحی مهم‌ترین گامی است که مفسران معاصر برای اثبات نظریه انسجام و یکپارچگی سوره‌ها برداشته‌اند. نویسنده بخش مربوط به اصلاحی را با تفصیلی بیشتر آورده و به مرور تحلیل این مفسر پاکستانی از سوره طولانی بقره اختصاص داده است.

پس از بررسی نمونه‌هایی از تفاسیر این شش مفسر، میر در بخش تحلیلی مقاله به چند نتیجه کلی دست می‌یابد. نخست اینکه نظریه مبتنی بر انسجام سوره‌ها در جهان اسلام ریشه دوانده است، چرا که مفسران گوناگون از نقاط مختلف سرزمین‌های اسلامی به نتایج مشابهی در مورد انسجام و یکپارچگی سوره‌ها رسیده و آن‌ها را در تفسیرشان به کار برده‌اند. شش مفسر یادشده غیر از اینکه این نظریه را پذیرفته‌اند رویکردشان

به مسأله نیز در کل مشابه یکدیگر است. همگی رویکردی تحلیلی-ترکیبی دارند، یعنی ابتدا سوره را به چند بخش تقسیم و سپس میان بخش‌ها ارتباط برقرار می‌کنند، هرچند ممکن است این مفسران در چگونگی تقسیم هر سوره با هم اختلاف داشته باشند. بعید به نظر می‌رسد که این مفسران تحت تأثیر آرای یکدیگر معتقد به این نظریه شده باشند و طبعاً هریک از آن‌ها مستقلاً به این نظریه رسیده‌اند.

نتیجه دوم آن که نظریه انسجام و یکپارچگی سوره‌ها برخاسته از فضای فکری جهان اسلام است؛ چرا که شاهدی دال بر اینکه این شش مفسر تحت تأثیر پژوهش‌های محققان غربی به این نظریه رسیده باشند وجود ندارد و در پژوهش‌های غربی قرینه‌ای که نشان‌دهنده این تأثیر باشد یافت نمی‌شود. با وجود این، احتمال تأثیر غیرمستقیم غرب وجود دارد. شاید برخی از این مفسران مسلمان در پاسخ به انتقادات محققان غربی، مبتنی بر ناپیوستگی قرآن، دست به نگارش چنین تفسیرهایی زده باشند، با توجه به اینکه این انتقادات احتمالاً از طریق منابع واسطه نظیر مبلغان مسیحی در جهان اسلام به آنان می‌رسیده است.

سومین نتیجه اینکه درباره مفسرانی همچون تهانوی دشوار می‌توان این نظریه را به عنوان اصلی تفسیری به شمار آورد اما درباره مفسرانی همچون فراهی، سید قطب و اصلاحی این نظریه ظاهراً به یک اصل تفسیری مبدل شده است. و دست آخر اینکه تفاسیر جزئی‌نگرانه متعدد چه در میان تفاسیر متقدم و چه تفاسیر متأخر، که رونویسی از تفاسیر متقدم‌اند، قرآن را پرمایه نمی‌کند اما تفسیر کل‌نگرانه اگر گسترش یابد، می‌تواند جلوی تفاسیر خودسرانه و عجیب و غریب را بگیرد. در قسمت پایانی مقاله، میر این سؤال را پیش روی خواننده قرار می‌دهد که آیا نظریه یکپارچگی و وحدت مضمونی سوره‌ها می‌تواند تولید معناشناسانه و تفسیری هم داشته باشد یا صرفاً محدود به جنبه زیبایی‌شناسانه است؟

در پایان باید گفت میر در این مقاله با مقایسه تلاش‌های پیشینیان سعی در تبیین نظریه انسجام در میان مفسران سنتی و متقدم داشته است. او با انتخاب هوش‌مندانه شش مفسر معاصر از شش نقطه مختلف، با سه زبان عربی و فارسی و اردو، می‌کوشد گستره این نظریه را نشان دهد و اهمیت این موضوع را به مخاطب قرن بیستم گوشزد کند. سؤالی که نویسنده در پایان مقاله مطرح می‌کند می‌تواند راهگشای پژوهش‌های آینده در مطالعات قرآن باشد.